فهرست مطالب

[خطبه‌ي اول 1](#_Toc453583304)

[سال امام علی(ع) 1](#_Toc453583305)

[خطبه اول نهج البلاغه 1](#_Toc453583306)

[تمثیل اسلام به درخت 2](#_Toc453583307)

[توحید ریشه درخت اسلام 2](#_Toc453583308)

[قرب و بُعد خداوند 2](#_Toc453583309)

[شرح فرازهای اول خطبه 3](#_Toc453583310)

[عجز از ستایش خداوند 4](#_Toc453583311)

[نامحدود بودن نعمت‌های خداوند 4](#_Toc453583312)

[عجز از ادای حقوق الهی 4](#_Toc453583313)

[عاجز بودن اراده عمیق و فهم قوی از درک خداوند 5](#_Toc453583314)

[خطبه دوم 6](#_Toc453583315)

[شکست آمریکا در طبس و تأسیس سپاه پاسداران 7](#_Toc453583316)

[واژه‌های کلیدی نظام دموکراتیک غربی 7](#_Toc453583317)

[واژه جمهوری 8](#_Toc453583318)

[واژه جامعه مدنی 9](#_Toc453583319)

[واژه اصلاح طلبي 9](#_Toc453583320)

[واژه خشونت 10](#_Toc453583321)

# خطبه‌ي اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم ‏الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه؛[[1]](#footnote-1) ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَّبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین.**

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم‏يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

همه شما برادران و خواهران بزرگوار و خودم را به تقوي و پارسايي از گناهان و آلودگي‌هاي روحي و اخلاقي و شکر و ذکر خداوند در همه احوال سفارش و دعوت مي‌کنم. اميدواريم که خداوند همه ما را در انجام وظايفمان و شکر و ياد خودش درهمه حالات زندگي موفق و مؤيد بدارد.

## سال امام علی(ع)

در سال جاري دو عيد غدیر قرار دارد و به همين دليل هم مقام معظم رهبري امسال را سال مولا اميرالمومنين **(علیه السلام)** اعلام کردند و به همين دليل ما در طول خطبه‌هاي امسال انشاءلله بخش‌هايي از خطبه‌هاي نهج البلاغه، اين کتاب انسان ساز و با معنويت را بیان مي‌کنيم و در هر خطبه‌اي قسمت‌هايي را از سخنان دلنشين مولا اميرالمومنين **(علیه السلام)** خدمت برادران و خواهران بزرگوار معنا مي‌کنيم و شرح مي‌دهيم.

## خطبه اول نهج البلاغه

اولين خطبة نهج البلاغه که خطبه‌اي است نسبتاً مفصل و مضامين و متحواي بسيار عالي دارد در 4و5 خطبه يا کمتر يا بيشترمحور سخن قرار می‌دهم و البته برادران و خواهران بزرگواري که اهل مطالعه هستند تقاضا مي‌کنم که اين خطبه را بعد از آن که بنده يک فرازي را معنا مي‌کنم مراجعه کنند و از آن استفاده ببرند اين خطبه با حمد و ثناي خدا شروع مي‌شود و از خطبه‌هايي است که در مورد توحيد و معاد نکات بسيار جالبي دارد و قطعاً يکي از مهم‌ترين وظايف من و شما و هر انسان مؤمن و مسلمان اين است که اعتقاد و معرفتش را نسبت به خدا بيفزايد و تقويت بکند يک قسمت عمدة اول اين خطبة بسيار زيبا و پر جاذبه در مورد معارف توحيدي است و از همين جهت بنده از برادران و خواهران بزرگوار تقاضا مي‌کنم که به اين قسمت از کلمات مولا و سخنان پرمحتوای مولا اميرالمومنين**(علیه السلام)** در مورد خداوند وقت بگذارند چون اين مباحث جزء مباني و پايه‌هاي فکري و اعتقادي ماست اگر ما نسبت به خدا شناخت درستي داشته باشيم خيلي چيزها به دست مي‌آوريم بسياري از مشکلات روحي ما به اين برمي‌گردد که ما در آن پايه و مبنا و ريشه اشکال داريم.

### تمثیل اسلام به درخت

اخلاق و معارف اسلامي‌که در قرآن و کلمات معصومين (سلام الله عليها) وارد شده است همه اينها حکم يک درخت دارد. درختي که تشکيل شده از شاخ و برگ و ساقه و ريشه است در مورد اسلام هم مي‌توان چنین تشبيه را کرد. عقل ما اين را مي‌فهمد در روايات هم آمده که اسلام مثل يک درخت است يک درخت ميوه دارد شاخ و برگ دارد ساقه تا رسيد به ريشه اگرکل اسلام را به يک درختي تشبيه کنيم اخلاق و معارف و بسياري از چيزهاي ديگر اجزای آن است که يک درخت دارد.

### توحید ریشه درخت اسلام

اگر ما ريشه اصلي درخت اسلام را بخواهيم نام ببريم، اساسي‌ترين ريشه درخت تناور و بزرگ و پرثمر اسلام برمي‌گردد به يک کلمه و آن توحيد است اعتماد به قدرت لايزال الهي اعتقاد به يک مبداء بسيار بزرگ برای عالم و اعتقاد و باور نسبت به اوصاف و اسماء آن وجود لايزال اين ريشه‌ي اصلي درخت اسلام است. هسته اصلي معارف اسلام و ريشة اصلي درخت تنومند و تناور اسلام از این جهت توحيد، اعتقاد به خدا و اسماء و صفات خدا است که ما قبل از هر چيز و بيش از هر چيز بايد به توحيد برگرديم.

7و8 فراز و جمله در اول اين خطبه راجع به خدا و حمد و ثناي خدا آمده که تقاضا و خواهش من خدمت برادران و خواهران اين است که به ترتيبي که در اين چند خطبه اين قسمت‌ها را معنا مي‌کنم اگر يک کمي‌هم بحث احساس مي‌کنيد سنگين است توجه بکنيد، برای اين که پاية فکر و اعتقاد و اخلاق و... توحيد و خداست.

اميرالمومنين**(علیه السلام)** در فرازهاي نوراني و خصوصاً 5 فراز اول خطبه اين نکته را بيان مي‌کند که خدا در عين تجلی بین محسوسات عظمت خدا آنجور که بايد و شايد خيلي دور از دسترس ماست اين نکته را يک بار ديگر هم در خطبه‌ها به مناسبت ديگري عرض کردام.

### قرب و بُعد خداوند

آنچه در معارف اسلامي‌آمده اين است که خدا، هم خيلي نزديک است هم خيلي وجود او روشن و واضح و بديهي است و هم خيلي دور از دسترس و بلند مرتبه است بين اين دو تا در آيات قرآن و در احاديث جمع شده خدايي که آنقدر نزديک است که از رگ گردن خود ما به ما نزديکتر است. اين در قرآن آمده و خدايي که آنقدر دور است که دسترسي به اسماء و صفات او آنطور که بايد نداريم اين دو تا با هم در قرآن آمده در روايات آمده و يکي از محورهاي مهم توحيد و خداشناسي در نهج البلاغه همین است يعني اين که خدا خيلي نزديک است اما در عين حال خيلي دور است. تشبيه هم کردند به اين که معاذالله، بلاتشبيه اگر بخواهيم يک کمي‌به او نزديک بشويم مثل خورشيد است خورشيد به يک معنا در همه وجود ما حضور دارد نورخورشيد و انرژي خورشيد در سراسر زندگي حضور ملموس دارد ولي در عين حال اصل خورشيد فرسنگها و کيلومترها از ما فاصله دارد در باب خدا هم چنين چيزي به مراتب بالاتر و قوي‌تر در آيات قرآن و در روايات ائمة طاهرين آمده که خيلي نزديک است اما خدا خيلي دور است نعمت خدا فضل خدا تابش انوار لطف و رحمت و عنايت خدا به ما خيلي نزديک است.

خدا در دلهاي ماست خدا به ما فوق العاده قرابت و نزديکي دارد اما در عين حال اين خورشيد آنقدر متعالي است آنقدر بي‌نهايت و بلند مرتبه است که کنه او در دسترس ما نيست و امکان ندارد که بيايد اين از اعتقادات توحيدي و معارف توحيدي ماست «قريب و بعيد» در همان دعاي ابوحمزة ثمالي که در شبهاي قدر در ماه مبارک مي‌خوانيم دو تا از صفات و اوصاف خدا اين است هم بعيد است هم قریب، هم ظاهراست هم باطن است و به تعبير ديگرنهج البلاغه «داخل في الاشياء لابالممازجة و خارج...»

گاهي که حالي پيدا بکنيد حس مي‌کنيد که خدا همراه ماست درمتن وجود و دل و قلب ما حضور دارد اگر وقتي بخواهي به اعماق معارف توحيدي و وجود خداوند دسترسي پيدا بکني احساس مي‌کني بسيار دور از دسترس است اين دو تا در کنار هم و مکمل هم هستند سابقاً عرض کردم اين يک قاعده است.

### شرح فرازهای اول خطبه

امیر المومنین در ابتدای این خطبه می فرمایند: **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ‏ مِدْحَتَهُ‏ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَ لَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَ لَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِه‏»[[3]](#footnote-3)**

راجع به حمد خدا و ثناي خدا 5 جمله مي‌گوييم که خدا خيلي دور از دسترس است عرض کرديم دو تا مطلب مکمل هم است خدا هم خيلي نزديک است هم خيلي دوراست اين 5 جمله مربوط مي‌شود به آن دور از دسترس بودن خدا

### عجز از ستایش خداوند

**«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ‏ مِدْحَتَهُ‏ الْقَائِلُونَ»** همين خدايي که در مشکلات احساس مي‌کني او حضور دارد همين خدايي که وجود و نعمت و تجلي‌اش به شما نزديک است اما **لَا يَبْلُغُ‏ مِدْحَتَهُ‏ الْقَائِلُونَ** است**.** مدحت در اين جا از همان ماده‌ي مدح است فعله ي از مدح است قائلون هم از همان مادة قول است به معناي گويندگان قائلون يعني گويندگان

حمد از آن خدايي است که گويندگان توانا به بلندي مدح او دسترسي ندارند اينها جمله‌اي است که در چندين جاي نهج البلاغه تأکید شده و در روايات ديگر هم آمده خدا آنقدر دور از دسترس است آنقدر بلند و والاست آنقدر عظيم و با عظمت است که گويندگان زبانشان يارای مدح او وثناء و ستايش او را ندارد. مدح بر زيبايي‌هاي يک موجود است. خدا هم خودش زيباست هم دارای کمالات بي نهايت است.

بين حمد و مدح و شکر يک تفاوتهايي است که من اينجا عرض مي‌کنم حمد برای خدايي است که همه گويندگان در برابر مدح و ثناي او زبانشان کوتاه و نارسا است.

### نامحدود بودن نعمت‌های خداوند

« **وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ** » حمد برای خدايي است که صفت دومش اين است که اگر همه شمارشگران و حسابگران عالم از ابتدا تا انتها جمع شوند نعمتهاي او را نمي‌توانند بشمارند اين هم جمله‌ي دوم که در دو آية قرآن سورة ابراهيم و نحل آمده هر چقدر حسابگران عالم در کنار هم قرار بگيرند برای اين که نعمتهاي خدا را به شمارش دربیاورند باز امکان شمارش نعمتهاي خدا نیست پس اولاً ‌مدح او از قدرت همه گويندگان عالم و زبانهاي گويا و توان برون است و همه عاجزند از مدح او و ثناي او و تمجيد او و دوم اين که نعمتهايي که خدا به يک نفر داده قابل شمارش نيست. نعمتهاي خدا چيزي نيست که 4 تا 5 تا و 10 تا يک ميليون يک ميليارد اينها را جمع بزنيم بگوييم اين نعمتها را خدا دارد اين عالم غرق در نعمتهاي بيکران خداست و گاهي عرض کرده‌ام يک نفس ما متصل به بيکران کرامتهاي خداست متصل به بي اندازه و نامتناهي لطفها و عنايتهاي خداست کجا مي‌شود خط کش گذاشت حد و حصري درست کرد بگوييم اينها نعمتهاي خداست و من ديگر بيش از اين مديون خدا نيستم نه شما به هر جا که بروي مي‌بيني که به تو ربط دارد و اين نقطه پاياني هم ندارد حتي يک نفس کشيدن ما نه عمر ما يک نفس کشيدن ما وصل به بي‌نهايت کرامت و لطف و عنايت خداست.

### عجز از ادای حقوق الهی

«**وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ**» همه کوششهاي عالم را اگر جمع بکنيم برای اين که حق خدا را ادا بکنيم امکان ندارد عظيم‌ترين حقوق برگردن انسان حق خدا برانسان است خيلي حقوق ما بر ديگران داريم يا ديگران بر ما حق دارند اين اصلاً در اسلام خيلي مهم است دو تا دوست نسبت به هم حق دارند زن و شوهر نسبت به هم حق دارند پدر و فرزند نسبت به هم حق دارند مادر و فرزند به هم حق دارند برادران و خواهران نسبت به همديگرحقوقي دارند افراد يک جامعه حقوقي دارند حکومت و مردم نسبت به هم حقوقي دارند اما اين حقوق کجا و حق عظيم خداوند بر انسان هيچ چيزي پاي اين حق نمي‌رسد همه حق‌ها مهم است اسلام بسيار تأکید دارد که حقوق يکديگر را در جامعه رعايت بکنيد اما هيچ حقي هم اندازه حق خدا نمي‌شود برای اين که اصل وجود ما دوام وجود ما هرچه داريم از اوست از آن منبع غيبي لايزال الهي است. آن حق را نمي‌شود اصلاً حسابش کرد اولاً نمي‌شودآن حق را شناخت آن طور که بايسته و شايسته است تازه اگر ما حق خدا را هم کمي‌بفهميم آيا مي‌توانيم حق او را ادا بکنيم هرگز، حداقلی حق خدا اين است انسان عبادت خدا بکند فرمان او را رعايت بکند اوامر و نواحي او را به کار بگيرد تخلف از فرمان خداوند نکند اين حداقل حق است که ما مي‌توانيم ادا بکنيم حداکثرش هم آني است که مثلاً رسول گرامي‌اسلام حضرت محمدبن عبدالله**(صلی الله علیه و آله و سلم)** انجام دادند ما ديگر در سراسر هستي و در تمام انسانها موجودي به بلندي و عظمت رسول خدا نمي‌بينيم که عبد محض خدا بود همه تلاش او بر اين بود که حق خدا را ادا بکند حق خدا را ادا کردن عبادت اوست بندگي اوست اطاعت فرمانها و دستورهاي اوست اما مگر رسول خدا**(صلی الله علیه و آله و سلم)** مي‌تواند حق خدا را ادا بکند خودش مي‌گويد نمي‌توانم يا ائمة معصمومين**(علیهم السلام)** چه برسد به ديگران بنابراین خدا آن قدرعظمت دارد آنقدر زيبايي‌ها و کمالات دارد که مدح او در حد زبان همه گويندگان نيست همه گويندگان هنرمندان سخنوران بزرگ عالم از آغاز تا انجام گردهم آيند و به هزار زبان خدا را ثنا و ستايش بکنند باز يک قطره هست در برابرآن عظمت بي پايان و اقيانوس بيکران خدايي اگر قطره‌اي به حساب بيايد پس زبانها از مدح او کوتاه و عاجز است اگر همه شمارشگران و محاسبه گران و مغزهاي قوي رياضي و اهل حساب جمع بشوند مگر مي‌توانند نعمتهاي خدا را در يک فرمول بريزند در يک جايي جمع بکنند شماره برنعمتهاي خدا حاکم بشود. عظمت خدا آنقدر هست که گوينده‌ها همه شان از وصف او عاجزند و شمارشگران از شمارش نعمتهاي او قاصر و همه کوشش‌گران عالم عبادت کنندگان عالم اگر جمع بشوند حق کوچکي از او را ادا نخواهند کرد.

### عاجز بودن اراده عمیق و فهم قوی از درک خداوند

**«الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ**» اين خدايي که اينقدر در زندگي شما ملموس و محسوس است آن خدايي که انسان اگر کمي‌خود را بسازد احساس آنقدر نزديک بودن به او مي‌کند در عين حال آنقدر بلند است که زبانها از وصف او عاجز حسابگران از شمارش نعمتهاي او قاصر و کوششگران عالم و پرشگران عالم از اداي حق او ناتوانند.

جملة چهارمش اين است که «**الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ**» مادة همت هم به معناي آن حديث النفس بوده طرف در دل خودش يک چيزي مي‌گويد و بعد اراده مي‌کند آن کار را انجام بدهد ما وقتي بخواهيم يک کاري انجام بدهيم خيلي وقتها در ذهنمان فکري مي‌کنيم و حرفي در خودمان مي‌زنيم و بعد آن را انجام مي‌دهيم بعد‌ها به تدريج اين معناي همت در عزم و ارادة قطعي و با صلابت به کار رفته عزم و ارادة قوي را بهش مي‌گويند همت بلند يعني کسي که صاحب اراده و عزم قوي است همين معنايي که ما ازش مي‌فهميم در عربي هم به همين معنا به کار مي‌رود ريشه‌اش البته آن حديث النفس است حالا اميرالمومنين**(علیه السلام)** فراز چهارمش در باب خدا مي‌فرمايد: « **الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ** » يعني هم بعيد است و اراده‌هاي عميق و قوي نمي‌تواند به خدا دسترسي پيدا بکند جملة بعد هم اين است که « **وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ** » فتن هم جمع فتنه است با تاء به معناي فهم و درک فهم قوي و درک قوي را بهش مي‌گويند فتنه و جمعش فتن است اين دوتا جمله را کنار هم بگذاريد همت يعني اراده و فتنه يعني عقل و فهم قوي خيلي قشنگ اميرالمومنين**(علیه السلام)** اينجا ترسيم مي‌کند اول تو سه جمله فرمود: که زبانها کوتاه و عاجز مغزهاي شمارشگر از شماره نعمتهاي خدا ناتوان و تلاش در عمل برای اداي حق او به جايي نمي‌رسد آن هم به رفتارهاي ظاهري ما بود اين که آدم بيايد حساب چيزي بکند يا مدح کسي بکند يا عبادت بکند برای اين که حق خدا را ادا بکند آب پاکی را اميرالمومنين**(علیه السلام)** به کف ما ريخت که شما تلاش خودتان را بکنيد اما زبان شما مغز حسابگر شما و عبادت و تلاش و اطاعت شما هيچکدام در خور خدا نيست نه زبان شما حمد درست او مي‌تواند بکند مدح کامل او به عمل بياورد نه شمارشگري مغز حسابگرشما مي‌تواند نعمتهاي او را به زير حساب در بياورد نه عبادتها و اطاعتهاي شما اداي حق خداست اين سه جمله را فرمود: دو جملة بعدي برمي‌گردد اميرالمومنين**(علیه السلام)** به ريشة قضيه، ريشة قضيه اين است که نگوييد چرا ما نمي‌توانيم درست خدا را نقل بکنيم از خدا بگوييم درست نمي‌توانيم عبادت او بکنيم اطاعت او بکنيم درست نمي‌توانيم نعمتهاي او را به حساب در آوريم مي‌دانيد چرا؟ برای اين که قضيه ريشه‌اي تر است برای اين که اراده‌هاي قوي و مغزهاي بسيار قوي اگر با هم جمع بشوند به بلنداي عظمت او نمي‌رسند نمي‌تواند بفهمند. قضيه اين است که فهم ما قد عقل ما از شناخت عظمت خدا کوتاه است عقل ما قد نمي‌دهد اين دليل اين است که آن وقت زبان ما کوتاه است درست هم نمي‌توانيم بشماريم در عمل هم نمي‌توانيم درست حق او را ادا بکنيم ريشة قضيه اين است.

معرفت خدا با اين حرفها پيدا نمي‌شود هر چقدر استعداد غواص باشد يعني عقل برود در درياي معارف و شناخت‌ها غوطه‌وري بکند هر چقدر اراده و عزم پولادين و قوي باشد هر چقدر اين دو بال و رکن به هم درآميزند و در يک انساني جمع بشوند يعني انساني حداکثر اراده حد اعلاي استعداد را داشته باشد اما به عظمت خدا به اسماء و صفات خدا به جلال او دست نخواهد رساند، از طرفی نااميد نبايد بود هر چه برود جلوچيزهاي جديد مي‌فهمد مايه کمال و اعتلاء و رشد و ترقي ما معرفت خدا است که اساس زندگي و سعادت ماست اين راه را گم نکنيم شناخت خدا و اتصال به خدا انسان را به اوج عزتها و عظمتها مي‌رساند.

سه فراز اولش مربوط به آن امورظاهري است دوتاي آخر مربوط به معرفت واقعي خداست حمد و ثناء مولا در اولين خطبه چنين مي‌گويد: حمد و ثناء از آن خدايي است که گويندگان زبردست و توانا به بلندي مدح و تمجيد او نمي‌رسند زبانشان از تميجد او عاجز است شمارش‌گران قوي از شمارش نعمتهاي او ناتوانند و همه کوشش‌گران عالم و بندگان خاص خدا از اداي حق او ناتوانند خدايي که همتها و اراده‌هاي عميق و قوي و بلند و استعدادها و مغزهاي متفکري که در درياي معارف غوطه‌ور مي‌شود از شناخت او عاجز و قاصرند.

خدايا تو را به مقام والاي خودت به مجد و عظمت خودت سوگند مي‌دهيم ما را از عارفان به خودت از کوشش‌گران در راه خودت از مطيعان خودت قرار بده.

«بسم الله الرحمن قل هوالله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»

# خطبه دوم

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، **نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد**  **و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین.**

اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم** **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**[[4]](#footnote-4) **عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

باز هم همه شما خواهران و برادران بزرگوار و خودم را به تقوي و پارسايي پرهيز از گناهان و آلودگي‌هاي اخلاقي و روحي عمل به دستورات و فرمانهاي خداوند و ياد و ذکر خدا درهمه احوال و تلاش در بندگي و پرسش او در همه اوضاع سفارش و دعوت مي‌کنم اميدواريم که خداوند همه ما را از پرستشگران واقعي خودش و پيروان فرمانهاي خودش قرار بدهد.

## شکست آمریکا در طبس و تأسیس سپاه پاسداران

مناسبت 5 ارديبهشت حملة نظامي‌آمريکا را به طبس داريم هم سالگرد تأسيس نهاد ارزشمند سپاه پاسداران را داريم من اين دو مناسبت را گرامي‌مي‌داريم و هر دو مناسبت برای ملت ما مناسبتهاي ارزشمند و بسيار مؤثر در حيات و پيروزي ملت ما بوده است .

## واژه‌های کلیدی نظام دموکراتیک غربی

عمده عرض من به مباحثي برمي‌گردد که در دو هفتة اخير در دو سخنراني مقام معظم رهبري آمده و در حدي که اينجا فرصت باشد به نکاتي اشاره مي‌کنم هم آنچه که در خطبة روز تاسوعا آمد و هم آنچه که در سخنراني ديروز ايشان آمده و ارتباطي که با پاره اي از مسائل ديگر جاري کشور ما دارد چند نکته را من از مجموعة آنچه که ايشان فرمودند و مسائل بسيار مهمي‌هم است ابتدا عرض مي‌کنم و توضيح کوتاهي مي‌دهيم يک نکته ايشان مطالبي را پيرامون واژه‌هايي مثل اصلاح خشونت و بعضي از واژه‌هاي اين شکلي ارائه دادند که من فکر مي‌کنم يک کمي‌گرچه فرصت زيادي نيست توضيح دراین زمينه بد نباشد مي‌دانيد در دنياي امروز و پس از تحولاتي که در غرب و بعد از رنسانس پديد آمد فلسفه‌هاي سياسي متعددي در غرب پيدا شد که اين تفکرات سياسي و فلسفه‌هاي سياسي يک نظامي‌را به نام نظام دموکراسي و نظام دموکراتیک پديد آورد و اين مبتني بر يک مجموعه‌اي از اصول و قواعدي است که من الان مي‌خواهم به آن بپردازم و يک واژه‌هايي است که در تفکر غربي پيدا شد يک واژه‌هاي کليدي در نظام سياسي دموکراسي غربي وجود دارد مانند واژة جمهوري جامعة مدني و دموکراسي آزادي و امثال اينها هنوز هم واژه‌هايي نظير اين باز هست اينها بعضي از واژه‌هاي مهم آنجاست در رتبة بعدش هم بعضي از واژه‌هايي مثل خشونت و اينها قرار مي‌گيرد اصلاح طلبي و خشونت که در مرتبة بعدش قرار مي‌گيرد ما راجع به آن واژهاي اول بدون اين که حالا بخواهيم خيلي بحث علمي‌اينجا بکنم فقط به اين اشاره بکنم که ما وقتي که اولاً منعي نيست که ما واژه‌هايي مثل جمهوري جامعه ي مدني آزادي دموکراسي اينها را به کار ببريم.

### واژه جمهوری

واژة جمهوري عرض شود که از همين واژه‌هايي است که در آن فرهنگ پديد آمد صرف اين که حالا اين واژه‌ها در زبان ما و اصطاحات ما به کار برود صرف اين مانعي ندارند اما ما بايد توجه داشته باشيم که اگرمنصفانه بخواهيم با اين واژه‌ها و مفاهيم برخورد بکنيم معمولاً اين واژه‌ها و مفاهيم دارای چند معنا هستند و وقتي که آنها را تحليل بکنيم و بشکافيم يک جهات حسن و خوبي در آنها هست ولي يک جهات غيرمنطبق با مباني فکري و نظري ما در اينها هست مثلاً من جمهوري مي‌گويم شما ببينيد وقتی جمهوري مي‌گوييد يعني اين که يک نظامي‌بر انتخابات مبتني بشود و بر آن نظام در قانونگذاري و در اجراء در تقنين و اجرأیش و مجموعه مسائل اجرایی و مقرراتش به رأی مردم برگردد خوب اين دوجور مي‌شود معنا کرد يک جمهوري داريم که اساس همه مشروعيت‌ها و واقعيت مشروعيت يک نظام قانگذاري اجرایش تکفل کارهاي مختلفش به رأی مردم برگردد اگر به اين کليت باشد اين با مباني ديني سازگار نيست برای اين که در مباني ما امامت و ولايت جايگاهي دارد که درمعصومين فقط به نصب از ناحية خداست در غير معصوم هم در هر حال در چارچوب آن نصب و ضوابط و قواعدي است که خدا مقرر کرده بنابراین اينجور نيست که صرف رأی به هر شکل که باشد حق باشد به اين کليت درست نيست اگر جمهوري به اين معنا باشد که حق آن چيزي است که مردم به آن رأی دادند چه قانون چه رهبري چه مسائل اجرایی و هرچه که هست اگر به اين معنا باشد اين درست نيست اين مبتني برفلسفة ماده گرایی ليبراليسم و سکولار هست که همين واقعيت و حق قانونگذاري مسائل اجرائي جامعه همه اش به رأی برمي‌گردد و حال آنکه اينجور نيست زمان اميرالمومنين**(علیه السلام)** بعد از پيغمبر خدا**(صلی الله علیه و آله و سلم)** برخلاف نص و فرمان خدا و پيامبر خدا و حضرت محمدبن عبدالله**(صلی الله علیه و آله و سلم)** امامت از آن مسير اصلي اش منحرف شد حالا ما کار نداريم که واقعاً يک رأی بود و اتفاق و اجماع بود يا نبود خود اين هم محل بحث است حالا جاي خودش برفرض که چنين چيزي هم بود آيا کسي مي‌تواند فکر نمي‌کنم کسي در بين جناحهاي سياسي ما هيچ کس باشد که اين را ديگر بگويد اين قطعي است کسي بايد بگويد چون مردم رأی ندادند پس اين منصب حق اميرالمومنين **(علیه السلام)** نبود در تفکر و فلسفة سياسي غرب حق واقعي با رأی پيدا مي‌شود ولي ما مي‌گوييم اين حق مال خداست خدا در مواردي اين را به نصب تعيين کرده اگر مردم پيروي کردند خوب عمل اطاعت کردند پيروي هم نکردند عصيان کردند حق برای اميرالمومنين**(علیه السلام)** است اين نسبت به ائمة معصومين نسبت به غير ائمة معصومين هم ما حق حاکميتمان را برای خدا مي‌دانيم و بايد بدانيم خدا اين حق حاکميت و قانگذاري را به کجا موکول کرده در قوانين تا آنجا که اسلام قانون دارد آنجا جايي نيست که با رأی بشود قانون خدا عوض بشود امکان ندارد حق عوض نمي‌شود، در آنجاهايي که خدا حکم دارد خلاف او با رأی عوض نمي‌شود در حق حاکميت هم بايد ببنيم حق حاکميت را خدا به چه کسی داده است. در زمان معصومين به افراد تعيين شده و در زمان غيبت، يک قواعد و اصولي تعيين شده که درتعيين آن به نحوي رأی مردم دخالت دارد خوب در همين اندازه رأی مردم ارزش دارد بنابراین و در مسائل کارشناسي جايي که خدا آزادي داده که بروند و کارشناسي بکنند و با نظر خودشان زندگي شان را اداره بکنند باز خدا اين اجازه را داده همه چيز به خدا برمي‌گردد و اين اجازه را خدا داده بنابراين ببينيد جمهوري اگر این باشد که حق در همه جهات قانونگذاري و حاکميت مال مردم است و با رأی آنها حق عوض مي‌شود به آن معنا با منطق اسلام سازگار نيست ولي جمهوري به اين معنا که اسلام برای رأی مردم ارزش قائل است در این که در زمان غيبت با آن مکانيز که دارد رهبري را تعيين مي‌کند يا در ادارة امورشان خدا آزادشان گذاشته که با رأی خودشان بيايند شهرستان را اداره بکنند کارشناسي بکنند زندگي شان را اداره بکنند و مسائل اجرایی را به پيش ببرند آن حد اسلام اجازه داده و باز گذاشته و رأی مردم هم آنجا کارساز است و متبع هم هست و همين ديدگاه در قانون اساسي هم مورد توجه قرار گرفته بنابراین جمهوري يک جوري اگر معنا بکنيم که کليتاً بگوييم حق تابع رأی و آراء مردم است اين جور فلسفة سياسي اسلام سازگار نيست اما به اين معنا که رأی مردم در آن محدوده‌هايي که خدا باز گذاشته کارساز است مؤثر است برای بهتر شدن زندگي، مردم بايستي مشارکت داشته باشند و مردم خودشان انتخاب بکنند اين به اين معني درست است خوب البته ريزه کاري‌هاي بيشتري دارد که من اينجا کاري ندارم.

### واژه جامعه مدنی

جامعة مدني هم همينطور است جامعة مدني اگر به اين معنا باشد که ما با رأی مردم و مشارکت مردم همه چيز را بخواهيم حق را به محور آن قرار بدهيم درست نيست ولي به اين معنا که مردم خودشان در زندگي شان حضور داشته باشند اين که نهادهايي باشند که حکومت را کنترل بکنند و عرض کنم که نظائر اينها که پايه‌هاي مختلفي دارد جامعة مدني به اين معني مانعي ندارد عين همين در آزادي و دموکراسي هم هست دموکراسي به عنوان يک شيوه‌اي که مشارکت مردم را تنظيم بکند و تکثير و زياد بکند در چارچوب آن ضوابط و مقرراتي که در اسلام و قانون اساسي آمده اين چيز خوبي است اما اگر به مطلق نگاه بشود و حق بر محور آن تنظيم بخواهد بشود اين حرف درستي نيست اين هم مطلب مهمي‌است که چند بار مقام رهبري به آن اشاره کردند و از مسائل خيلي روشن قضيه هم هست گرچه حالا در ريزه کاری‌هايش ممکن است يک مقدار اختلاف باشد يا در موضوعات گاهي اختلافاتي پديد مي‌آيد.

### واژه اصلاح طلبي

حالا در قضية اصلاح طلبي و خشونت هم ايشان همين را فرمودند: ما اصلاح به اين معنا که دائم يک جامعه‌اي يک مردمي ‌يک حکومتي دنبال اين باشند که کار خودشان را اصلاح بکنند اشکالاتشان را رفع بکنند چيز خوبي است ولي اگر اصلاح طلبي به آن معنايي باشد که عده اي در کنفرانس برلين مطرح مي‌کردند و متقاضي اين هستند که معارف اسلام احکام اسلام قوانين اسلام زير پا گذاشته بشود اين اصلاح طلبي محکوم است و مورد قبول در ديدگاه اسلام نيست اصلاح طلبي که چند تا آدم رذل و نا آگاه درآنجا همه قوانين اسلام را بخواهند زیر سئوال ببرند اين سازگار با قوانين ديني نيست .

اصلاح طلبي به اين معنا که ما روش‌هايمان را اصلاح بکنيم نيازهاي جديد را بهش توجه بکنيم و اگر اشکالاتي در کارمان هست آنها را اصلاح بکنيم اين چيز خوبي است.

### واژه خشونت

خشونت هم همين طور است خشونت همان طور که ايشان فرمودند: طبق قانون و مقررات و در برابرکساني باشد که برخلاف احکام اسلام و انتخاب آزاد مردم که اسلام هست اقدام مي‌کنند اين چيز خوبي است اما اگر بخواهد در خارج از آن مقررات و قوانين باشد چيز ناپسندي است.

من فرصت توضيح بيشتر ندارم، به نظر مي‌آيد که واقعاً اگر جناح سياسي ما مطبوعات ما دلشان برای پيشرفت و اعتلاي کشور مي‌سوزد چيز خوبي است اما اين که بياييم مقررات اسلام را زير سؤال ببريم ذهنيت مردم را تخريب بکنيم و فضايي را به وجود بياوريم، مطمئن باشيد که هر وقت جامعة ما و روشنفکران ما خواستند از دين و مباني فاصله بگيرند خودشان و جامعه ضرر کردند امروز هم همين شرایط را داریم. همان طور ايشان اشاره کردند مطبوعات مي‌خواهيم مطبوعات آزاد مي‌خواهيم و نهادهايي که نظارت بکنند اينها را مي‌خواهيم اما درعين حال نهادهاي مقدس ارزشهاي متعالي ديني مباني ديني چيزهايي که مباني زندگي ماست ارزشهايي که سالها برای آن تلاش کرده‌ایم و دشمنها هم قبول دارند که ما در آن جهت يک ملت قوي و مقاومي‌بوديم آنها را زير سوال مي‌بريم اين عبور از مرزهايي است که دودش به چشم همه مي‌رود و قطعاً بايد اين نوع حرکتهاي تند و افراطي و خلاف مباني و چيزهايي که حقوق اساسي ملت و پايه‌هاي اعتقادي و ارزشي ملت را زير سوال مي‌برد اين را بايد مواظبش بود و اگر آنجور که بخواهد کساني با آن ابتذال در کنفرانس برلين عمل بکنند قطعاً برای کشور ما چيز خطرناکي است و اميدواريم که آنهايي که مخاطب رهبري بودند اين سخنان را بفهمند و ما با يک حرکت عادلانه و سنجيده بتوانيم کشورمان را و ملت خودمان را نجات بدهيم و ارزشهايمان را حفظ بکنيم من همين جا ديگرسخن را به پايان مي‌برم و از همه عزيزاني که تلاش کردند و نماز جمعه را در اين جا برگزار کردند تشکر مي‌کنم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

**بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْر، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ي توبه، آيه‌ي 119. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ترجمه و تفسير جملاتى از خطبه: سپاس و ستايش خدائى را سزاست كه سخنوران درياى سخنورى به ساحل حمد و ثنايش نرسيده و شمارشگران فضلش از عهده آمار نعمت‏هاى بى‏حسابش برنيامده‏اند و پويندگان راهش حقّ شناسائيش أدا ننموده.آفريننده‏اى است كه همّت‏هاى ژرفنگر از دركش عاجز و غوّاص انديشه و فكرت از رسيدن به كنه وجودش ناتوان و قاصر، نه براى صفات لا يزالش حدّى است و نه زمان و مكان را امكان تعريف و توصيفش فراهم، موجودات پهنه گيتى را با قدرت خلّاقيت و إبداع بر فطرتشان آفريد و نسيم جانبخش حيات و هستى، را در سراسر آفرينش با بعدى به فراخناى بى‏نهايت بگسترانيده، صخره‏ها و كوههاى عظيم و برافراشته را بر سطح زمين چون ستونهاى با عظمت استوار گردانيد.خطبه اول نهج البلاغه [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره آل‌عمران، آیه 102، صفحه 63. [↑](#footnote-ref-4)